

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایند.

معاونت فرهنگی هیات رزمندگان اسلام

رئیس شورای سیاست‌گزاری: حسین نجات

سردبیر: حجت الاسلام عبدالرحمن سفیدی

مدیر اجرایی: محمد صادق زارعی

تلفن: ۸۸۹۶۰۴۳۰ - نمابر: ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک: info@ehayat.com

کتابخانه

- ۳ - شعار سال ۹۴ بستری برای اعتلای نظام اسلامی / عباس حاجی نجاری
- ۱۳ - بررسی تحولات یمن / محمد رضا فرهادی
- ۲۰ - مثلث کثیف سیاسی / عبدالله گنجی
- ۳۱ - تغییر در ارکان قدرت آل سعود، دلایل و پیامدها / احد کریمخانی
- ۴۰ - امام در آینه رهبری / احمد امامی

شعار سال ۹۶ بستری برای اعتلای نظام اسلامی

■ عباس حاجی نجاری

جرایی تعیین شعار سال

آنچه که در قالب شعار سال در طول سالهای پس از آغاز زعامت مقام معظم رهبری به ویژه از سال ۱۳۷۸ از سوی ایشان مطرح شده است را منظومه‌ی کاملی می‌توان دانست که هریک از آنها مکمل شعارهای گذشته و در راستای یک هدف کلی و آن "حفظ و تعالی نظام جمهوری اسلامی" است. این نامگذاری‌ها البته با توجه به جایگاه رهبری نظام و خصوصاً اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که طی آن رهبری تعیین کنند سیاستهای کلان و نقشه راه کشور، جهت تحقق برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت در راستای چشم انداز ۲۰ ساله نظام اسلامی است، به درستی معنا می یابد.

مؤلفه دیگری که به انتخاب شعار سال و ضرورت تجمیع ظرفیت های ملی برای تحقق آن جهت می‌دهد، ظرفیت های عظیم ایران اسلامی و تأثیر عمیق انقلاب اسلامی بر تحولات منطقه‌ای و جهانی است که روز به روز جایگاه ایران را به عنوان یک کشور مهم در جهان ارتقاء داده و سبب شده است که قدرت‌های جهانی به این جایگاه نه تنها به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، بلکه به عنوان یک قدرت اثر گذار جهانی اذعان کرده و منافع راهبردی ایران را در تعاملات جهانی مدنظر قرار دهند. بخشی از این جایگاه اگر چه متأثر از موقعیت ژئواستراتژیک ایران در این منطقه حساس جهان و بهره گیری از منابع عظیم مادی و انسانی است، اما تردیدی نیست که این موقعیت از گذشته دور نیز در محیط جغرافیایی ایران وجود داشت، اما نظام سیاسی حاکم بر ایران در گذشته نه تنها از این جایگاه و موقعیت و اقتدار برخوردار نبود، بلکه رژیم پهلوی دست نشانده بیگانگان بود که در مسائل داخلی خود نیز مستقل نبود و آمریکایی‌ها بر تمامی ارکان این کشور حکومت می کردند و البته منابع انسانی و اقتصادی کشور ایران صرف حمایت و حراست از منافع آمریکایی‌ها در این منطقه می‌شد.

انقلاب اسلامی ایران نه تنها این روند را متحول کرد، بلکه مردم ایران به رغم تحمل ۸ سال جنگ و بیش از سی و شش سال تحریم اقتصادی که در برخی از مقاطع بی نظیرترین و فلج کننده ترین شکل تحریم ها بوده و هست، توانسته اند تحت زعامت ولی فقیه و در قالب نظام جمهوری اسلامی که نظامی مردم سالار و متکی بر ارزش های الهی و اسلامی است، ایران را به کشوری مستقل و الهام بخش در جهان معاصر تبدیل کنند.

تردیدی نیست که تحکیم و تثبیت این موقعیت و مقابله با تهدیدات روز افزون دشمنان که از صراحت و بیان آن نیز ابایی ندارند، مستلزم تقویت و درک هوشمندانه از شرایط و تجمیع ظرفیت های ملی برای تحقق اهداف بلند نظام اسلامی است و از اینجاست که می توان چرایی طرح شعار «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی» برای سال ۹۴ توسط مقام معظم رهبری و اهتمام ایشان در تبیین و فرخوان مردم، مسئولین و نخبگان کشور برای تحقق آن را درک کرد.

مؤلفه های مؤثر در انتخاب شعار سال ۹۴

اما انتخاب شعار «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی» برای سال ۹۴ را با توجه به تحولات داخلی و بین المللی در سال ۹۴ و با استناد به رهنمودهای مقام معظم رهبری در طی هفته های اخیر بر چند مؤلفه اساسی می توان مبتنی دانست.

الف: روند مذاکرات هسته ای و نتایج محتمل آن یکی از موضوعات مهمی است که هر نتیجه ای از آن حاصل شود (به نتیجه رسیدن مذاکرات و یا حتی ادامه آن تا سال های آینده) عملیاتی شدن این شعار را الزامی می نماید. این امر با توجه به راهبرد دشمنان در تحمیل تحریم های اقتصادی برای ایجاد نا رضایتی اجتماعی و واگرایی میان مردم و نظام و یا حتی تبدیل نتایج مرحله ای مذاکرات به بستری برای دو قطبی سازی میان دولت مردان، نخبگان و توده های اجتماعی قابل درک است. مقام معظم رهبری در سخنان روز ۱۳۹۴/۲/۱۶ خود در جمع معلمان با اشاره به روند مذاکرات هسته ای بعد از انتشار بیانیه لوزان، با اشاره به تهدیدهای اخیر مقامات رسمی آمریکا هم‌زمان با برگزاری مذاکرات هسته ای یاد آور می شوند: "همین چند روزه، دو نفر از مقامات

رسمی آمریکا تهدید نظامی کردند، من نمی‌فهمم مذاکره در زیر شبح تهدید چه معنایی دارد؟ مذاکره کنیم زیر شبح تهدید! مثل اینکه یک شمشیری بالای سر [ما باشد]. ملت ایران این‌جوری نیست؛ ملت ایران مذاکره‌ی زیر سایه‌ی تهدید را بر نمی‌تابد. چرا تهدید می‌کنند؟ چرا غلط زیادی می‌کنند؟ می‌گویند اگر چنین نشود، چنان نشود، ممکن است ما حمله نظامی به ایران بکنیم؛ اولاً که غلط می‌کنید؛ ثانیاً من در زمان رئیس‌جمهور قبلی آمریکا - آن وقت هم تهدید می‌کردند - گفتم دوران بزن‌ودررو تمام شده؛ این‌جور نیست که شما بگویید می‌زنیم و در می‌رویم؛ نخیر، پاهایتان گیر خواهد افتاد و ما دنبال می‌کنیم. این‌جور نیست که ملت ایران رها کند کسی را که بخواهد به ملت ایران تعرضی بکند؛ ما دنبال خواهیم کرد" ایشان سپس تأکید کردند: من موافق مذاکره زیر شبح تهدید نیستم. مسئولان سیاست خارجی و مذاکره‌کنندگان باید خطوط قرمز و اصلی را به دقت رعایت کنند و هم‌زمان با ادامه مذاکرات، باید از عظمت و هیبت ملت ایران نیز دفاع کنند و زیر بار هیچ تحمیل، زور، تحقیر و تهدیدی نروند.

ب: تلاش دشمن برای درگیر سازی جمهوری اسلامی به مسائل داخلی (ایجاد اعتراضات اجتماعی و تبدیل آنها به اعتراضات اجتماعی و سیاسی و نهایتاً امنیتی کردن آنها) و کاهش قدرت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی بر تحولات منطقه، یکی دیگر از موضوعات کلیدی است که ضرورت همدلی و هم‌زبانی در کشور را بیش از هر زمان دیگری الزامی می‌نماید.

ج: دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره انتخابات خبرگان رهبری در اسفند ماه ۹۴، فعالیت‌های زودرس فعالان سیاسی را حتی از چند ماه قبل به دنبال داشته است، درگیر شدن این مؤلفه با موضوع مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی می‌تواند دو قطبی‌های کاذبی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به دنبال داشته باشد که البته چاره آن تحقق عملی این شعار و رعایت رقابتی منطقی از سوی فعالان سیاسی در عرصه این دو انتخابات است.

د: تهدیدات و چالش‌های امنیتی متأثر از تحولات منطقه‌ای در کنار مرزها که با تحریک بیگانگان به شهادت تعدادی از کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی در فروردین ماه انجامید، نشان دهنده

سرمایه گذاری دشمنان روی مولفه های قومی، فرقه‌ای و مذهبی برای ایجاد نا امنی و دامن زدن به شکاف‌های اجتماعی در داخل است و طبعاً مسئولین و دولتمردان نه تنها نباید نسبت به آن بی تفاوت باشند، بلکه باید از هرگونه موضعگیری که دامن زننده به این چالش‌هاست پرهیز کنند.

هز ارزیابی از روند تحقق شعار سالهای قبل ضرورت تعامل دو عنصر اساسی در کشور برای تحقق شعار سال یعنی "دولت" و "ملت" را الزامی می‌کند. مقام معظم رهبری در رهنمودهای آغازین امسال بر این نکته تأکید و یادآور می‌شوند: "برای تحقق شعار سال ۹۴ یعنی «دولت و ملت، همدلی و همزبانی»، باید هر دو کفه این شعار یعنی ملت عزیز، بزرگ، شجاع، بصیر، دانا و با همت ایران و همچنین دولت خدمتگزار، به یکدیگر اعتماد، و صمیمانه با هم همکاری کنند."

و: در شرایط کنونی مسأله‌ی اصلی کشور «اقتصاد ملی» و رونق بخشیدن به آن از مسیر توجه به «تولید داخلی» در زمره اولویت‌های اصلی کشور متکی بر اقتصاد مقاومتی است. در چنین حال و روزی دولت نیازمند یاری مردم است برای تسهیل در طرح‌های اقتصادی خویش و از رهگذر همین اعتماد است که اقبال آنها را به دست خواهد آورد. مقام معظم رهبری با اشاره به وجود دو نگاه در حل مسائل اقتصادی؛ پیشرفت درون‌زا (پیشرفت با اتکا به ظرفیت‌های درونی و مردم) و پیشرفت برون‌زا (پیشرفت با استفاده از کمک‌های بیرونی و پذیرش تحمیل قدرت‌های مستکبر)، نگاه دوم را یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده دانستند و یادآور شدند که این نگاه، نگاهی است که هرگز به نتیجه نخواهد رسید و تحریم‌هایی که امروز علیه ملت ایران اعمال می‌شود، را دلیل محکم و متقنی بر غلط بودن این نگاه دانستند.

اهداف پیش روی نظام اسلامی

علاوه بر ضرورت‌ها و مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب شعار سال، اهداف پیش روی نظام نیز عاملی مؤثر در انتخاب شعار سال است. این اهداف را مبتنی بر سخنان مقام معظم رهبری در این ایام در چند محور می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱- آرزوهای بزرگ و اما دست یافتنی مردم ایران از عوامل مقوم و ایجابی برای تحقق شعار سال است. مقام معظم رهبری در پیام نوروزیشان با برشمردن آرزوهای بزرگ مردم ایران نظیر «پیشرفت اقتصادی»، «اقتدار و عزت منطقه‌ای و بین‌المللی»، «جهش‌های علمی به معنای واقعی»، «عدالت قضایی و اقتصادی» و از همه مهم‌تر، «ایمان و معنویت»، تحقق آنها را مستلزم همکاری، همدلی و صمیمیت دوسویه دولت و ملت دانسته و یادآور میشوند: «دولت، کارگزار ملت و ملت کارفرمای دولت است و هر چه همکاری دولت و ملت بیشتر باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت، بنابراین هم دولت باید واقعاً ملت را قبول داشته باشد و ارزش، اهمیت و توانایی‌های مردم را به‌درستی بپذیرد، و هم ملت باید به معنای واقعی کلمه به دولت اعتماد کند.»

۲- شاخصه‌های شکل دهنده نظام اسلامی از مؤلفه‌های دیگری است که تحقق شعار سال می‌تواند به آنها تجلی بیشتری ببخشد. مقام معظم رهبری در اجتماع عظیم زائران و مجاوران حرم رضوی در روز اول فروردین ماه با اشاره به آیه ای از قرآن کریم، چهار شاخص «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان «ترجمان و شاخص‌های شکل دهنده هندسه نظام اسلامی» برشمرده، افزودند: "خداوند متعال وعده داده است، هر ملتی را که دارای این شاخص‌ها باشد، نصرت دهد و از زیر سلطه قدرتمندان جائر خارج کند" ایشان سپس انتخاب شعار سال را بر پایه همین چهار شاخص اصلی و در راستای انسجام ملی و اجتماعی میان آحاد مردم در نظام اسلامی خواندند و فرمودند: اسلام از تمام سلیقه‌های اجتماعی، انسجام، هم‌افزایی و کمک کردن به یکدیگر را می‌خواهد، بنابراین هر دولتی در نظام اسلامی باید مورد حمایت و پشتیبانی همه مردم، حتی کسانی که به آن رای نداده‌اند، قرار بگیرد. رهبر انقلاب، اتحاد کلمه مردم و دولت را، بخصوص در مواقعی که کشور با چالش‌های مهمی روبروست، ضروری دانستند و افزودند: امروز وظیفه آحاد ملت این است که به مسئولین کشوری و دولتی کمک و از آنها حمایت کنند.

۳- فرصت‌ها و نقاط قوت نظام اسلامی نیز از عواملی است که می‌تواند زمینه ساز تحقق شعار سال باشد؛ نیروی انسانی کارآمد و مبتکر، همراهی مردم ما و جوان‌ها با نظام اسلامی به رغم تلاش‌های گسترده دشمنان نظام اسلامی برای واگرایی نسل جدید علیه نظام اسلامی، پیشرفت‌های علمی و صنعتی کشور که بخش مهم آن در دوران تحریم بوجود آمده است، وجود «روحیه ملی» که نشان از اتحاد مردم، انسجام و یکپارچگی کشور و عزم ملی دارد، ظرفیت‌های نظامی - دفاعی ایران و سرعت خیره‌کننده پیشرفت‌های علمی و فنی در این زمینه و... نیز از عوامل مقوم اعتماد به نفس ملی تحقق همدلی و هم‌زمانی است.

موانع پیش رو در تحقق شعار سال

با گذشت حدود دو ماه از انتخاب و اعلام شعار سال، وقوع برخی تحولات نظیر انتشار بیانیه لوزان در روند مذاکرات هسته‌ای و واکنش‌های مختلف مخالف و موافقی که نسبت به آن در عرصه سیاسی کشور مطرح شد و به ویژه راهبرد دشمنان در بکارگیری عنصر تهدید نظامی برای پیشبرد اهداف خود در عرصه مذاکرات هسته‌ای که با واکنش تاریخی مقام معظم رهبری در جمع معلمان در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۶ مواجه و ایشان تصریح کردند که: مذاکره در زیر شبح تهدید معنایی ندارد و ملت ایران مذاکره زیر سایه‌ی تهدید را برنمی‌تابد، اهمیت تحقق وحدت و انسجام ملی در مواجهه با بیگانگان را آشکار کرد.

در عرصه داخلی نیز طرح برخی مسائل حاشیه‌ای توسط برخی مسئولان کشور که حتی واکنش مراجع تقلید را به دنبال داشت، نشان داد که در صورت عدم همکاری متقابل دولت و ملت و طرح مسائل حاشیه‌ای، ظرفیت‌های ملی در جهت حل مشکلات هم راستا نشده و به طور طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که دولت در حل مسائل و مشکلات آن‌گونه که شایسته نظام اسلامی است توفیق یابد.

در یک برآورد کلی، تحقق شعار سال ۹۴ به رغم استقبال گسترده دولتمردان، مردم و نخبگان، در عرصه عمل ممکن است با موانعی مواجه شود که اشاره به برخی از نکات مهم آن می‌تواند نقشه راهی برای دولتمردان و نخبگان جامعه برای آسیب شناسی کارکرده و مواضع و رفع موانع باشد. ۱- ترجیح و غلبه منافع فردی، جناحی و گروهی بر منافع ملی و ارائه قرائت‌های منفعت طلبانه از شعار سال از سوی افراد و گروه‌ها در مواجهه با مسایل مهم کشور (نظیر مذاکرات هسته‌ای، مسایل منطقه، و راهبردها در حل مشکلات و مسائل اقتصادی کشور).

۲- پائین بودن آستانه تحمل در بخش‌های از جامعه و مسئولان و عدم تحمل نقدها و پیشنهادهای دلسوزانه که می‌تواند چاره ساز حل مشکلات باشد.

۳- ضعف در تمکین به قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و قوانین وضع شده کشور در بررسی تحولات دو دهه گذشته، این شاخصه را می‌توان منشأ اصلی چالش‌های کشور دانست که حتی به وقایع تلخی چون فتنه‌های تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ و ماجراهایی چون خانه‌نشینی ۱۱ روزه رئیس دولت دهم و ماجرای ۱۵ بهمن سال ۹۱ صحن علنی مجلس شورای اسلامی منجر شد.

۴- نقش عناصر نفوذی و کارشکنی آنها در روند تلاش‌های دستگاه‌های نظام نیز یکی از موانع و عوامل مختل کننده تحقق وحدت و انسجام ملی است.

۵- ضعف در کارآمدی دستگاه‌های اجرایی و یا حتی اقدامات مغرضانه و کارشکنانه محدود افرادی که در جایگاه رسیدگی به حل مسائل و مشکلات مردم قرار دارند، تلاش‌های بدنه اصلی کارکنان دولت را نیز خنثی کرده و منشاء نادیده انگاری خدمات دستگاه‌های اجرایی کشور می‌شوند.

۶- ضعف دستگاه‌های قضایی و نظارتی در نظارت بر دستگاه‌های اجرایی و برخورد با تخلفات و مفاسد اقتصادی، از عوامل و موانع اصلی عدم شکل‌گیری همدلی و هم‌زبانی میان دولت و ملت است.

۷- تجلی همدلی و هم‌زبانی میان دولت و ملت، خشتی‌کننده راهبرد اصلی دشمنان بیرونی و معاندان داخلی در دامن زدن به اختلافات و ایجاد دو قطبی‌های کاذب در کشور و رو در رو قرار دادن مردم واقوام باهم و یا علیه دستگاه‌های اداری و انتظامی و ... نظام است. بنابراین دشمنان بیرونی و داخلی نظام را که این روزها از بیان دشمنی‌ها و یا حتی تهدیدات علنی مردم ایران ابایی ندارند را، می‌توان طالبان اصلی عدم تحقق شعار سال دانست.

اگرچه بر این فهرست عوامل دیگری را نیز می‌توان افزود، اما ارزیابی روند تحقق شعارهای سال‌های گذشته نشان می‌دهد که اولاً مردم در تحقق شعارهای سال پیش قدم بوده و همواره موفق‌تر عمل کرده‌اند و ثانياً ضعف باور دولتمردان در برخی از سال‌ها و طبیعتاً عدم اهتمام جدی برای تحقق آن، آن‌ها را از بهره‌گیری منافع و دستاوردهای آن محروم کرده است.

در زمینه مقابله با این موانع علاوه بر اقدامات و نقش ایجابی دستگاه‌های اجرایی برای تحقق شعار سال که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد، فرهنگ‌سازی توسط رسانه ملی و رسانه‌های مکتوب و مجازی و به ویژه مبلغین عزیز نقش مهمی در شناخت و تقویت باورها و ارتقاء بصیرت مجریان، نخبگان و مردم در این عرصه داشته و با گفتمان‌سازی و مطالبه‌گری آن‌ها را قادر می‌سازد این شعار را به اولویت اصلی کشور تبدیل کنند.

بررسی تحولات یمن

■ محمدرضا فرهای

همزمان با شروع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در اواخر سال ۲۰۱۰م، قیام مردم یمن علیه دیکتاتوری علی عبدالله صالح نیز آغاز شد. این قیام پس از چند ماه منجر به سرنگونی وی شد. اما با دخالت غرب و برخی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان این قیام منحرف و منجر به ریاست جمهوری عبدربه منصور هادی شد. وی نیز همان روش و شیوه های حکومت داری علی عبدالله صالح را درپیش گرفت.

گران شدن انرژی در این کشور فرصت خوبی به جنبش انصارالله داد تا جلوی انحرافات رییس جمهور را بگیرد. پس از چند هفته تظاهرات و اعتراضات در صنعا و چند شهر دیگر یمن، بعد از مدت ها و با میانجگری سازمان ملل توافقی میان طرفین صورت گرفت که در آن به خواستها و شروط انصارالله که یکی از مهم ترین آنها تقسیم قدرت در بین جریانات مختلف بود، اشاره شده بود.

یکی از شرایط توافق نامه در واقع تشکیل یک کمیته ای برای تدوین پیش نویس قانون اساسی بود که با شکل گیری آن و تدوین این پیش نویس، مفادی که دوطرف بر روی آن تمرکز کرده بودند از سوی نمایندگان دولت رعایت نشد. در راستای احساس خطری که انصارالله با تدوین این پیش نویس و احتمال خطر تجزیه یمن مشاهده نمود، "بن مبارک" رییس دفتر ریاست جمهوری را که تحرکات زیادی در این زمینه داشت، بازداشت کرد و همین امر جرقه های درگیری دوباره در یمن را صورت داد که با آزادی وی و عدم تمکین منصور هادی به توافق صورت گرفته با انصارالله موسوم به توافق صلح و شراکت، نیروهای انصارالله و دیگر گروه های یمنی به این نتیجه رسیدند که رییس جمهور فعلی در راستای برنامه های کشورهای خارجی عمل کرده و بدین سبب با برکناری وی از ریاست جمهوری و تشکیل شورای انتقالی و شورای ریاست جمهوری عملا به کار وی پایان دادند. در راستای خروج منصور هادی و ترس کشورهای حامی

آن و به دست گرفتن ارکان قدرت توسط انصارالله، عربستان در ابتدای امسال حملات هوایی را به یمن آغاز کرد.

اهداف عربستان از حمله به یمن

عربستان از حمله مزبور اهداف زیادی را دنبال می‌کرده که مهمترین آنها را می‌توان:

۱. شکست کشورهای شرکت کننده در این حمله در برابر محور مقاومت: اگر به کشورهای شرکت کننده در این حملات نگاهی انداخته شود مشاهده می‌شود که همان کشورهای که در چهارسال گذشته خواهان براندازی نظام بشاراسد در سوریه و دولت شیعی در عراق بودند امروزه با تسلط یک گروه همسوی محور مقاومت (انصارالله) بر یمن مخالف هستند. نمونه بارز این شکست را میتوان در سفر اخیر اردوغان و السیسی به عربستان مشاهده نمود که در واقع با قبول شکست خود در عراق و سوریه از وجود جبهه جدید دیگری همسوی محور مقاومت در منطقه خودداری نمایند. از سوی دیگر یمن روزی که یکی از همپیمانان عربستان بوده امروزه به کشوری مخالف این کشور تبدیل شده و این امر منافع منطقه ای عربستان را مورد تهدید قرار داده است.

۲. حمایت از منصورهادی و نیروهای تکفیری: کشورهای محافظه کار منطقه با سناریوهایی گام به گام در یمن که ابتدا در قالب طرح شورای همکاری خلیج فارس مطرح گردید (انقال قدرت به منصور هادی) و سپس به قدرت رسیدن وی و همراهیش با همین کشورها بود در مرحله سوم با ساقط شدن وی از قدرت در صدد یک حکومت مستقل در جنوب یمن بودند که این امر نیز با حمله چهارشنبه نیروهای داوطلب مردمی به عدن و فرار منصورهادی به شکست انجامید و این کشورها وارد مرحله آخر سناریوی خود یعنی حمله نظامی به این کشور شدند که با توجه به تجربه نیروهای انصارالله در جنگ های مختلف هم با عربستان و هم با دولت یمن (عبدالله صالح) احتمال موفقیت آنها بسیار پایین است. از سوی دیگر این کشورها با چنین حملاتی در واقع

میخواهند تمرکز نیروهای مردمی و ارتش را به سمت شمال این کشور معطوف بدارند تا از تمرکز عملیاتی در جنوب این کشور غافل مانده و با چنین کاری در واقع دست نیروهای تکفیری و همچنین منصور هادی را در جنوب باز بدارند تا همچنان آنها در مناطق جنوبی این کشور امیدوار به تشکیل حکومتی هم پیمان خود در یمن باشند و اگر موفق به تشکیل حکومتی مستقل نشدند همچنان مناطق جنوبی این کشور که از نظر ژئوپولیتیکی و منابع انرژی دارای اهمیت می‌باشند در اختیار گروه‌های طرفدار آنان (یا منصور هادی یا گروه‌های تکفیری) باشد.

چرایی حمله زمینی و عدم مشارکت کشورهای هم پیمان

عربستان در راستای نرسیدن به اهداف خود سعی در حمله زمینی به یمن داشت. عربستان از حمله زمینی دارای اهدافی همچون: ۱- رهبری خود بر کشورهای پاکستان، ترکیه و مصر. ۲- تشکیل یک نیروی قوی در برابر ایران. ۳- سابقه پاکستان در جنگ نامنظم. ۴- کسب مشروعیت بیشتر برای حمله داشت. از سوی دیگر کشورهایی همچون پاکستان، ترکیه و مصر حاضر به کمک به عربستان در حمله زمینی نشدند. پاکستان به دلایلی همچون:

۱. بخشی از توان نظامی پاکستان معطوف به تنظیم مسایل داخلی، سرکوب شرارت‌ها و افراطی‌گری‌های داخلی و همچنین بخشی مستقر در مرزهای شرقی یعنی هند است. از سوی دیگر پاکستان در مواجهه با افراطی‌گری‌های طالبان در افغانستان از مصونیت برخوردار نیست. به همین دلیل پاکستان نمی‌تواند جبهه جدید دیگری را برای خود باز کند در حالی که خانه خودش در آتش شعله ور است.

۲- در صورت ورود پاکستان به عملیات زمینی در شمال یمن و عدم کنترل نیروهای آن که نتیجه آن افزایش تلفات نیروهای انسانی است، پاکستان نیز به صحنه نزاع شدید طائفی در داخل خود تبدیل خواهد شد و اسلام آباد توان مهار تندروهای طرفین را نخواهد داشت. در این وضعیت، پاکستان محتاج همراهی و همکاری همسایگان خود خواهد بود؛ در حالی که افغانستان - حتی به

فرض تمایل - توان همیاری و اثرگذاری را نخواهد داشت و هندوستان نیز از همکاری اجتناب خواهد کرد

۳- نکته دیگر مساله افکار عمومی در پاکستان است. از زمانی که نواز شریف به عربستان سفر کرد، افکار عمومی و در صدر آنها رسانه های این کشور، به شدت دولت را تحت فشار قرار دادند که دولت نباید وارد جبهه ای شود که جنگ، جنگ پاکستان نیست. افکار عمومی و رسانه ها این جنگ را جنگ غیرپاکستانی نام گذاشته و می گویند تا کجا باید توان افراطی گری های عربستان را بپردازند. در حالی که عربستان طی سال های گذشته عامل اصلی رادیکالیسم و افراطی گری با تزیق پول در پاکستان بوده است. به همین خاطر نواز شریف، نخست وزیر پاکستان چاره ای جز این نداشت. او موضوع را به مجلس ارجاع داده و مجلس نیز به اتفاق آرا به عدم دخالت پاکستان در اقدام نظامی علیه یمن رای داد. این نشان می دهد که حتی نمایندگان حزب مسلم لیگ که هم حزبی نواز هستند و همچنین احزاب مخالف اتفاق نظر دارند که پاکستان نباید در اقدام عربستان مشارکت نظامی داشته باشد.

۴- بیش از ۲۰٪ ارتش پاکستان شیعه هستند و این افراد مطمئنا وارد جنگ با انصارالله نخواهند شد و حتی در صورت ورود ارتش به این جنگ آنها می توانند مشکلات بسیاری را برای دولت این کشور به وجود بیاورند.

شاید بتوان دلیل اصلی عدم همراهی ترکیه در مشارکت در این جنگ را مخالفت افکار عمومی این کشور دانست که این امر نیز به دو دلیل می باشد: یکی تجربه شکست ترکیه در همراهی با کشورهای غربی و عربی در ایجاد بحران در سوریه بود که دستاورد مهمی برای این کشور نداشته و سوریه امروزه به یکی از کشورهای مخالف دولت ترکیه تبدیل شده و مردم این کشور نمی خواهند که یمن به عنوان دومین کشور مسلمان نیز به سرنوشتی این چنینی تبدیل گردد. دوم مسلمان بودن مردم این کشور (۹۹ درصد جمعیت ترکیه مسلمان) که نزدیک به ۱۶ میلیون علوی نیز در این کشور حضور دارند و این امر رابطه ای ایدئولوژیکی بین این کشور ها را نشان می دهد.

دلیل عدم همراهی مصر را نیز می توان در سابقه شکست این کشور در یمن دانست که نزدیک به ۱۰هزار نظامی این کشور در سال ۱۹۶۲ م کشته شده تا جایی که اکنون مقوله «ارتش مصر فقط برای دفاع از مصر است» همچنان به منزله «عقیده جنگی» است که همه رؤسای جمهور پس از «جمال عبدالناصر» ملزم هستند که آن را رعایت کنند و بسیاری از تحلیل گران علت اصلی شکست مصر را در جنگ ۱۹۶۷ م در برابر رژیم صهیونیستی دخالت این کشور در یمن می دانند.

با شکست عربستان در مرحله اول، این کشور وارد فاز دوم حملات شد و در این راستا تا به امروز این عملیات با موفقیت روبرو نبوده است.

نتیجه

با توجه به موارد گفته شده می توان نتیجه گرفت که همزمان پایان بحران یمن را نمی توان پیش بینی کرد، اما قدر مسلم این است که بحران در این کشور مانند سوریه و لیبی وارد حالتی از «تکرار» و «سکون» شده است. از سوی دیگر بنابر عدم همراهی کشورهای ترکیه، پاکستان و مصر در حمله زمینی می توان تا حدودی پیش بینی کرد که حملات هوایی نمی تواند انصارالله را ساقط کرده و قدر مسلم در صورت ورود عربستان به جنگ زمینی حتی با همراهی کشورهای فوق، شکست دیگری در پرونده عربستان در برابر انصارالله به ثبت خواهد رسید. کشورهای هم پیمان عربستان نیز تا حدودی به این نتیجه رسیده اند که جنگ مذکور دستاورد خاصی برای آنها نخواهد داشت و در صورت هرگونه شکست در این عملیات تبعات منفی زیادی متوجه آنها خواهد شد.

مثال کثیف سپاسے

دکتر عبدالله گنجی

«پول کثیف»، «رأی کثیف» و «سرمایه اجتماعی کثیف» سه عنصری هستند که سلامت مردم سالاری در نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کنند. تقبیح حصول و وصول مال حرام، آلوده و شبهه‌ناک در طول تاریخ زندگی مسلمانان یک ارزش متعالی و انسان‌ساز بوده است. مال حرام در هیچ مقطع تاریخی و در نظر هیچ مفسر دینی ارزش محسوب نشده است و مشمول مرور زمان و تحول نمی‌گردد. عنصر زمان نیز تاکنون قبیح آن را نشکسته است و این اصل بنیادین همچنان در سپهر زندگی مسلمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «پول کثیف» که اخیراً وارد ادبیات سیاسی کشور شده است اگرچه همه آنچه حرام دانسته می‌شود و در تراز کلیت آن نیست اما در درون آن قرار می‌گیرد و بخشی از آن محسوب می‌شود.

پول کثیف

پول کثیف در عرف بین‌الملل به درآمدی اطلاق می‌شود که از راه قاچاق مواد مخدر به دست می‌آید و فلسفه کثیف نامیدن آن نیز از آنجا ناشی می‌شود که ماحصل این تجارت هلاک انسان‌ها و نابودی زندگی و حیات آدمی است و چون اهل این تجارت در عین آگاهی از عواقب کار خود اصرار بر چنین درآمدی دارند، ماحصل کارشان «تجارت کثیف» یا «پول کثیف» محسوب می‌شود. البته درآمد از هر آنچه قاچاق محسوب می‌شود طبق قوانین اسلامی شبهه‌ناک است اما ممکن است برای حیات آدمی مضر نباشد یا اهل این تجارت از عواقب آن مطلع نباشند اما آنان که شرط تجارت خود را درآمدهای تصاعدی از کاری می‌دانند که نتیجه آن نابودی انسان‌هاست، طبیعتاً از کثیف بودن این درآمد آگاهند. حال اگر این پول صرف «قدرت‌یابی» یا هزینه در راه رسیدن به قدرت در نظام دینی شود، بسیار شکننده‌تر و مضمئن‌کننده‌تر خواهد بود. واقعاً نمی‌توان باور کرد که در کشور ایران و در جمهوری اسلامی ایران افرادی یافت شوند که برای رسیدن به قدرت دست به چنین تجارتی بزنند و اگر وجود دارند نباید لحظه‌ای در برخورد با آن تعلل کرد.

چون قبح آن بدتر از دزدی آشکار و زد و بند اقتصادی است. ممکن است آدمی در مسیر زندگی اقتصادی خود به «درآمدهای بدون زحمت» نیز دست یابد که آن نیز از نظر دینی نکوهیده است؛ چرا که پول حلال باید حاصل دسترنج باشد. با این حال به پول‌هایی که از رشد تصاعدی تورم، تجارت کالاهای پرسود و تفاوت ارز به دست می‌آید، پول کثیف نمی‌گویند اما ممکن است در دستگاه الهی پول شبهه‌ناک محسوب شود.

پیوند قدرت و ثروت

در جمهوری اسلامی ایران اصل پیوند «قدرت» و «ثروت» امری خطرناک است؛ چرا که سایه سنگین ثروت اگر بر سر سیاست افتاد، نظام اسلامی از درون پوسیده می‌شود و شکل و شمایل ظاهری و باطنی آن همانند نظام‌های لیبرال- سرمایه‌داری رخ‌نمایی می‌کند. وقتی بانک‌های خصوصی در ایران ایجاد شد، این خطر را بسیاری از دلسوزان گوشزد کردند که ممکن است پول‌های کلان در فردای سیاست و مجلس به کار گرفته شود و اهل حکومت و امدار اهل قدرت شوند و به جای سیاست‌های همسو با منافع ملی و مصالح اسلامی، سیاست‌های اهل ثروت را دنبال کنند و تدوین قوانین نظام جمهوری اسلامی به سمت منافع طبقه خاص گرایش یابد. حال تصور کنید پولی که قرار است چرخه قدرت را به حرکت درآورد ماحصل پول کثیف و درآمد نامشروع باشد و درآمدی باشد که در قبال نابودی انسان‌های دیگر و یا به قیمت جان هم میهنان به دست‌آید.

دسته‌ای که اهل قدرت هستند به صورت طبیعی قدرت را برای اندوختن ثروت می‌خواهند. بنابراین برای ورود به قدرت به ثروت نیاز دارند و بعد از حصول قدرت مجدداً به دنبال کسب ثروت می‌روند. پیوند قدرت و ثروت همانند یک چرخه عمل می‌کند. مفهوم قدرت برای این دسته نه تعالی انسان یا خدمت به اسلام و میهن است، بلکه تسهیل کسب ثروت و لذت‌جویی از آن است، بنابراین رابطه قدرت و ثروت آنان همانند یک «معامله» و «تجارت» قابل فهم است که

پول خرج می‌کنند تا به قدرت سیاسی دست یابند و پس از کسب قدرت و در سایه اختیاراتی که قدرت به ارمغان می‌آورد، منافع خود را دنبال می‌کنند تا بتوانند در قدرت استمرار یابند. این حرکت نکوهیده است اما اگر شروع آن با پول کثیف باشد شکننده‌تر و از شاکله انسانی خارج است.

طرح ورود پول‌های کثیف به انتخابات را اولین بار وزیر کشور که رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز هست، مطرح کرد. رحمانی فضلی به عنوان فردی متدین شناخته شده است. اما فلسفه طرح چنین مسئله‌ای در افکار عمومی از وی موجب تحلیل‌های متفاوت شد. برخی بر این باورند که وی با طرح این مسئله در صدد خروج از فشار اصلاح‌طلبانی بود که خواستار حذف وی از کابینه هستند. برخی دیگر با توجه به پیشینه اصولگرایی وی، چنین طرحی را لازم می‌دانند و معتقدند پول کثیف و مال‌اندوزی بی‌حساب و کتاب، جناح و گروه نمی‌شناسد و سابقه و تاریخ نیز نشان داده است که افرادی از همه گرایش‌های سیاسی در چنین آلودگی‌هایی گرفتار آمده‌اند. دسته دیگری معتقدند با مصاحبه و شعار و جناحی کردن مسئله مشکلی حل نخواهد شد و موجب بدبینی مردم به کلیت نظام می‌شود لذا بهتر است چنین مواردی به دادگاه‌های صالحه ارجاع و از سیاسی شدن آن جلوگیری شود. مقام معظم رهبری طرفدار این نگاه هستند و معتقدند مسئولین نباید در مسئله مبارزه با فساد مثل روزنامه‌ها عمل کنند و با «دزد، دزد» کردن، مسئله فساد حل نمی‌شود باید اقدام عملی صورت گیرد و مردم در عمل مبارزه را ببینند.

رأی کثیف

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تزریق پول به حوزه سیاست از انتخابات مجلس پنجم وارد چرخه انتخابات در ایران شد بنابراین می‌توان گفت انتخابات‌های مختلف در ایران از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۵ از سلامت نسبی اقتصادی برخوردار بوده است اما ورود کارگزاران سازندگی با هویت متمایز و با جوهره اقتصادی، انتخابات مجلس پنجم را پرزرق و برق کرد. تبلیغات رنگی و آنچنانی برای

اولین بار مد شد و تلاش شد چشم مردم با تبلیغات پر شود. سیاست‌های تعدیل اقتصادی و رهاسازی قیمت‌ها و پیدایش طبقه مرفه جدید از آن زمان خودنمایی کرد. البته اسنادی که نشان دهد آن پول‌ها کثیف بود، وجود ندارد. اما اصل پیوند قدرت و ثروت در آن مقطع تاریخی را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. این روند تقریباً از ثبات نسبی برخوردار شد و تبلیغات بر جوهره واقعی نامزدها چرخید. آنچه به عنوان باور اجتماعی وجود دارد اینکه در ایران امروز افراد همسو با حاکمیت از توان آنچنانی مالی برخوردار نیستند زیرا با حقوق وزیری، وکیلی و کارمندی نمی‌توان تجمع پول کلان را به نظاره نشست اما «رانت اطلاعات» در «تخصیص منابع» و «دسترسی به حاکمان» باعث می‌شود تا افراد گلوگاه‌های پردرآمد را شناسایی کنند و با اطلاعاتی که از درون قدرت به دست می‌آورند، و با تصمیماتی که در دولت گرفته می‌شود، هماهنگ شوند. ممکن است دولت تصمیم بگیرد فلان بندر یا فلان نقطه کشور را منطقه آزاد تجاری اعلام کند. افراد نزدیک به دولت، قبل از اعلام رسمی آن، به اطلاعات این تصمیم دست می‌یابند و فوراً چندین هکتار از زمین‌های منطقه را خریداری می‌کنند و این‌گونه با رانت اطلاعات سرمایه‌دار می‌شوند. سود حاصل از این معامله (که به ظاهراً هیچ مشکلی هم ندارد) وارد گردونه انتخابات می‌شود و می‌تواند کرسی‌های مجلس یا کرسی ریاست جمهوری را متاثر کند. در نقطه مقابل بخش مذهبی‌تر جامعه و معتقدین حقیقی به انقلاب اسلامی از چنین افرادی ابراز بیزاری می‌کنند و عمل آنان را نوعی ضد ارزش محسوب می‌کنند. بنابراین مسئله‌ای که به وجود می‌آید اینکه اتهام به یکدیگر برای از میدان به در کردن رقیب نیز به کمک می‌آید و تلاش می‌شود افراد این‌چنینی به جریانات سیاست منتسب شوند تا بتوان رقیب را از حیز انتفاع ساقط کنند. در مورد اخیر وقتی وزیر کشور پول کثیف را طرح کرد، رسانه‌های اصلاح‌طلب از آن استقبال و انگشت اتهام را متوجه رقیب کردند و به رغم اینکه هنوز فرد مشخصی معرفی نشده است اما بیش از دو ماه با این واژه بازی کردند تا بتوانند بر انتخابات آینده اثرگذار باشند. خوشبختانه اهل فساد هنوز در جامعه دینی ایران جایگاهی ندارند و درآمدهای کثیف یا باد آورده نوعی ضد ارزش محسوب

می‌شود. اما جریان‌های سیاسی بر این احساسات پاک و فسادستیز سوار می‌شوند و انگشت اتهام را روانه رقیب می‌کنند. توده مردم که بین جناح‌ها، دولت و حاکمیت تفاوتی نمی‌گذارند، کلیت نظام را آلوده و سیاه می‌بینند و از آنجا که نظام جمهوری اسلامی مدعی پیاده‌سازی احکام اسلامی است این باور برای مردم چندش‌آورتر خواهد بود و نتیجه آن نیز ظلم مضاعف به نظام جمهوری اسلامی است.

در نظام دینی رقابت باید برای خدمتگزاری باشد و اگر این رویه نهادینه شد، مسئولیت‌نه‌تنها مذموم نیست که موهبت الهی است، چراکه اختیارات باعث می‌شود انسان صالح در میدان جذب رضایت الهی مشتاقانه بتازد و خدمت به مردم بخشی از این عمل صالح باشد. اما اگر به جای تقوی و کارآمدی متغیرهایی همچون پول و سرمایه بر قدرت سایه افکند هم «مسئولیت کثیف» خواهد بود و هم هدف‌گذاری در مسیر مسئولیت توأم با زرد و بند و شکل‌گیری رانت‌خواهی و آلودگی دنیوی خواهد شد. بنابراین هم اخلاق اسلامی حکم می‌کند و هم حاکمیت باید تدبیر لازم را برای پیشگیری از تأثیر ثروت بر انتخابات به کار گیرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام باید ضوابط «شفافیت مالی» کاندیداها را به عنوان یک سیاست کلی نظام پخته و به تأیید مقام معظم رهبری برساند. در غیر این صورت از نظام اسلامی صرفاً یک «پسوند» خواهد ماند و محتوای آن به روش‌های سرمایه‌داری و لیبرالیسم آلوده خواهد شد. امروز هرکس در ایران کاندیدای مجلس می‌شود اولین سؤالی که از وی پرسیده می‌شود این‌که: «هزینه انتخابات را از کجا می‌آوری؟» و پاسخ می‌شوند که ان‌شاءالله حل خواهد شد. وقتی کنکاش بیشتر صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که قرار است یکی از جریان‌های سیاسی از وی حمایت مالی کند. این کمک به صورت طبیعی و امدمداری نماینده به جریان یا افراد آن جریان را به همراه دارد. لذا حریت و مردمی بودن نماینده به خاطر و امدمداری ذبح خواهد شد و وکیل‌المله را به «وکیل‌الدوله» یا «وکیل‌الجناح» تبدیل خواهد کرد که ماحصل آن باز ضربه به حقیقت و حقانیت نظام جمهوری اسلامی خواهد بود و سستی مردم نسبت به سلامت آن را تقویت خواهد کرد. بنابراین باید

فرهنگی را بر کشور نهادینه کرد که «پول محوری» در انتخابات به عملی قبیح تبدیل و یک ضدارزش معرفی شود و ملاک نماینده سالم اقبال عمومی بدون صرف هزینه کلان باشد.

سرمایه اجتماعی کثیف

سرمایه اجتماعی معمولاً جنبه‌های معنوی، کیفی و غیرمادی شخصیت در عرصه اجتماعی است که ممکن است حصول آن از مسیر صحیح یا از مسیر آلوده صورت گیرد. در جامعه دینی ایران معمولاً انسان‌های درستکار، امین، متواضع، فهیم و بخشنده دارای سرمایه اجتماعی ویژه هستند، مورد اقبال مردم قرار می‌گیرند و مرجع رفع و رجوع هستند، مردم به آنان علاقه دارند و آنان بدون اینکه هزینه‌ای بکنند می‌توانند شعاع اجتماعی خود را امر و نهی کنند و مردم با جان و دل گوش به فرامین و توصیه‌های ایشان هستند. این سرمایه اجتماعی را «سرمایه اجتماعی حقیقی» یا «سرمایه اجتماعی مثبت» می‌گویند که مبتنی بر زهد، تقوی و مردم‌داری و خوش‌سابقگی به دست آمده است. این افراد امین مردم هستند و امنای مردم معمولاً امنای حاکمیت در نظام اسلامی نیز هستند، اما تولید سرمایه اجتماعی ممکن است از راه ناصحیح به دست آید. ممکن است افرادی با فریب افکار عمومی و تخریب دیگران با هزینه پول‌های کثیف و کلان به سرمایه اجتماعی دست یابند و محل رجوع مردم شوند. این مرجعیت کاذب ممکن است بتواند به تموج جامعه نیز بینجامد و جریان اجتماعی و حتی سیاسی بسازد. ممکن است خناسانی یافت شوند که با «توده‌گرایی» سرمایه‌ای برای خود تولید تا بتوانند از فیلترهای نظام اسلامی عبور کنند و در روز حادثه که روز آشکار شدن پلیدی‌هاست، پشت مردم مخفی شوند و نتوان قانون را بر آنان اعمال کرد. سرمایه اجتماعی کثیف که در نظام‌های مردم‌سالار می‌تواند هدفمند تولید شود به صورت طبیعی در انتخابات مختلف به کار گرفته می‌شود، اما راه تولید این سرمایه کثیف چگونه است و اصولاً چرا به آن سرمایه اجتماعی کثیف می‌گوییم؟

سوار شدن بر باورهای توده

یکی از راه‌های تولید سرمایه اجتماعی همسو شدن با باورهای اعتقادی توده است. بسیاری از نخبگان، روشنفکران و سیاستمداران تلاش کرده‌اند با طرح «حوزه عمومی»، خود را متنوع از حاکمیت و در این حوزه تعریف نمایند و آن را نوعی پرستیژ اجتماعی می‌دانند. شناسایی دردهای مردم مقدمه این رفتار است. اما سرمایه اجتماعی کثیف زمانی حاصل می‌شود که فرد بدون داشتن راه حل مشخص، از منظر دین به نقد آنچه مورد اعتراض است می‌پردازد و بدون حل مسئله احساسات اجتماعی را تحریک و نسبت به دیگران تولید تنفر نماید. «عدالت اسلامی» از جمله این مفاهیم است که بعضاً به قربانگاه جناحی می‌رود و به عنوان یک دال پر قدرت از گفتمان دینی، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و چون مردم از عدالت اسلامی مدینه فاضله‌ای در ذهن دارند، فرد مذکور را واجد صلاحیت و حقانیت می‌دانند و در نتیجه ممکن است قطب‌بندی‌های کاذبی شکل بگیرد که سال‌های متمادی جامعه را دچار سایش اجتماعی و اختلاف کند.

سیاه‌نمایی حاکمیت

یکی از راه‌های تولید سرمایه اجتماعی کثیف، تعمیم‌ها، استقراها و قیاس‌های نارواست. فاسد نشان دادن نظام اسلامی به خاطر تخلف یک مدیر بهترین حربه‌ای است که عده‌ای در جامعه ما از آن بهره می‌برند. شاخصه رفتاری سیاه‌گراها این است که اقدام عملی برای مبارزه با فساد انجام نمی‌دهند اما فضای عمومی را ملتهب و حاکمیت را سیاه جلوه می‌دهند به صورتی که مردم همه را دزد و فاسد می‌پندارند. بنابراین همانقدر که از سرمایه اجتماعی نظام کاسته می‌شود به سبب اجتماعی این افراد افزوده می‌شود که واجد صلاحیت برای اخذ آن نیستند و این مصداق سرمایه اجتماعی کثیف است.

نقطه قوت رقیب را نقطه ضعف معرفی کردن

یکی از راه‌های تولید سرمایه اجتماعی کثیف این است که بعد از شناسایی نقاط قوت حریف و رقیب برای حذف آن از نگاه اجتماعی برنامه‌ریزی نماییم و به صورت خصمانه و آگاهانه تلاش نماییم نقطه قوت فرد یا جریان مذکور را که به سرمایه اجتماعی تبدیل شده است از آن بگیریم. چون نظام، نظام مردم‌سالاری است و راه بالا و پایین شدن در قدرت از صندوق رأی می‌گذرد، به صورت طبیعی باید آنچه در عرصه اجتماعی نقطه قوت است را به ضعف تبدیل نماییم. به طور مثال دولت احمدی‌نژاد دهها عمل مثبت و دهها اشتباه در کارنامه خود دارد. اما چون وی مدعی عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری بود از همه ابعاد رفتاری و کارکردی وی بر مسئله فساد تمرکز می‌کنند چرا که بر این باورند که این نقطه می‌تواند مجدداً وی را به عرصه اجتماعی بازگرداند، مثلاً کسی مسئله «مکتب ایرانی» که طرح شده از سوی وی و دوستانش است را نقد نمی‌کند و... اما هر روز مسئله فساد اطرافیان را روانه رسانه می‌کنند و بدون اینکه فردی به دستگاه قضا معرفی شود افکار عمومی را نسبت به وی بدبین می‌کنند و نهایتاً آنچه به بدبینی تبدیل می‌شود صرفاً در سبد احمدی‌نژاد یا فرد مشابهی نیست که کلیت نظام اسلامی نیز آسیب می‌بیند. در مثال دیگر، مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی رمز ماندگاری و استقامت آن است. به همین دلیل راهبرد اپوزیسیون و رسانه‌های غرب به این است که بتوانند بین این دو القای فاصله نمایند تا سرمایه حقیقی نظام را از آن بگیرند. مقام معظم رهبری بعد از فتنه ۱۳۸۸ فرمودند: «این فقط افراد نیستند که دارای حرمتند بلکه نظامی اسلامی نیز دارای حرمت است و نظام سرمایه اجتماعی خود را که عبارت از اعتماد عمومی است، راحت به دست نیاورده که عده‌ای چوب حراج به آن می‌زنند». بنابراین ممکن است جریانی با صرف پول کثیف به دنبال سرمایه اجتماعی بگردد و با تخریب، تقلیل و آلوده نشان دادن دیگران هم آلودگی خود را پنهان کند و هم افرادی را مسئله‌دار نماید تا خود آنها و خانواده‌شان از حیز انتفاع ساقط شوند. در جامعه دینی ایران دو عنصر سلبی و منفی می‌تواند موجب فروپاشی سرمایه اجتماعی شود. اول فساد مالی است که این

انگ چه واقعی و چه حقیقی اگر بر کسی اطلاق شود به زندگی سیاسی- اجتماعی وی خاتمه می‌دهد و دوم فساد اخلاقی است که موجب فروپاشی همیشگی فرد خواهد شد. خوشبختانه در جامعه ما اتهام اخلاقی به دیگری کم‌رنگ است اما چون بخش کم‌بضاعت جامعه ایران قابل توجه است، با شعار فسادزدایی تلاش می‌شود عده‌ای با عنوان حرام‌خوار، دزد، سوءاستفاده‌کننده از قدرت و... معرفی شوند. اگر این معرفی حقیقی باشد و دادگاه صالحه آن را تمییز دهد بسیار کارگشا خواهد بود. اما بازتاب اجتماعی و رسانه‌ای آن بدون هیچ اتفاق عملی صرفاً موجب سرمایه‌سوزی برای رقیب و تولید سرمایه اجتماعی کثیف برای مدعیان آن خواهد شد. البته درک غایت و نهایت کار می‌تواند بازدارنده باشد، چرا که عزت اجتماعی طبق تعالیم دینی اسلام فقط از آن خدا، رسول و مؤمنین است و تولید یا کسب سرمایه اجتماعی از راه‌های ناصواب طبق فرموده قرآن کریم نمی‌تواند صلاحیت تولید نماید و مثل آن مثل «فواره چون بلند شود، سرنگون شود» خواهد شد. اما اثرات سوء اجتماعی آن ممکن است تا نسل‌ها بر جا بماند و موجب سوزاندن سرمایه اجتماعی نظام شود، چرا که برای توده مردم، جناح، دولت، حاکمیت و تفکیک قوا معنا و مفهوم تفکیکی ندارد.

تغییر در ارکان قدرت آل سعود

دلایل و پیامدها

■ احد کریمخانی

تغییرات ساختار حاکمیتی عربستان سعودی، بزرگترین طرح تغییرات موجود در فاصله زمانی اندک است، در حالی که تنها چند ماه از پادشاهی ملک سلمان بن عبدالعزیز در عربستان می‌گذرد، تغییرات دولتی و عزل و نصب‌ها به بالاترین حد خود رسیده است. دستورات ناگهانی پادشاهی در دو مسیر جریان دارد؛ مسیر حاشیه‌ای قدرت و مسیر رأس قدرت داخلی. برخی تحلیلگران و ناظران منطقه‌ای و بین‌المللی معتقدند این اقدامات با هدف اصلاح رویکرد انتقال قدرت در آینده عربستان سعودی انجام شده و تنها یک معنا دارد، وحشت ملک سلمان، پادشاه جدید از تزلزل تخت پادشاهی و تقویت قدرت در مهار ارکان حاکمیت خود در مرحله آینده. این موضوع باعث شده است وی جناح‌های دیگر در خاندان حاکم غیر از برادران تنی خود را از حاکمیت دور کند و جای آن‌ها را به فرزند و برادر زادگان تنی خود بدهد. بر این اساس تغییرات صورت گرفته به شرح زیر است:

۱- ملک سلمان "محمد بن نایف" برادرزاده خود و وزیر دفاع قدرتمند کشور را به عنوان ولیعهد جدید عربستان برگزید و بدین ترتیب وی را جایگزین شاهزاده مقرن، برادر ناتنی خود و متحد پادشاه پیشین کرد. نایف ۵۵ ساله همچنان به عنوان وزیر کشور به فعالیت خود ادامه خواهد داد. نایف در سال‌های اخیر تلاش‌ها در سرکوب افراط‌گرایی در داخل عربستان سعودی را رهبری می‌کرده است و گفته می‌شود روابط وی با آمریکا از همه دیگر اعضای خانواده سلطنتی نزدیک‌تر است. وی در سال ۲۰۰۹ میلادی از توطئه قتل القاعده جان سالم به در برد. تعیین نایف به عنوان ولیعهد به این معناست که برای اولین مرتبه در تاریخ عربستان سعودی، نوه بنیانگذار سلطنت آل سعود و نه یکی از پسران وی، به عنوان وارث تاج و تخت تلقی می‌شود.

۲- شاهزاده "محمد بن سلمان" پسر ملک سلمان نیز به عنوان نایب ولیعهد انتخاب شده است. محمد بن سلمان از دی ماه در سمت وزیر دفاع مشغول به کار شده است. او همچنین بالاترین

مقام دفاعی کشور خواهد بود؛ بن سلمان بی تجربه و جوان در ظاهر حمله اخیر آل سعود به یمن را رهبری کرده است.

۳- سعود الفیصل ۷۵ ساله نیز یکی دیگر از افرادی بود که تحت تاثیر انتصابات روز چهارشنبه ۷ اردیبهشت قرار گرفت. ملک سلمان "عادل الجبیر" سفیر عربستان سعودی در واشنگتن که از خاندان آل سعود نیست را به عنوان وزیر امور خارجه کشور برگزید. وی از سال ۱۹۷۵ وزیر امور خارجه عربستان سعودی بود.

۴- همچنین پادشاه عربستان و زرای آموزش و کار را نیز تغییر داده و افراد جدیدی را جایگزین آنها کرده است.

با توجه به تغییرات صورت گرفته جناح غیر سدیری ها به حاشیه رفته و قدرت تا حدودی در دستان سدیری ها قرار گرفته است. (در عربستان سعودی سه جناح سدیری، شمیری و فیصل وجود دارد. سدیری ها منتسب به طایفه ای از سدیری ها که مادرشان «حصه بنت احمد السدیری» می باشد و افرادی همچون ملک سلمان پادشاه فعلی و فهد از این جناح می باشند. شمیری ها شامل افرادی همچون ملک عبدالله، متعب و ... می باشند.)

در داخل دربار عربستان این باور وجود داشت که مقرن بن عبدالعزیز به پادشاهی نخواهد رسید و این امر نیز به دو دلیل بود: یکی ضعف و عدم کفایت وی و دوم، پادشاه در عربستان باید مادرش اهل عربستان بوده در حالی که مادر مقرن یمنی بود. ملک سلمان در ابتدای پادشاهی خود عزل و نصب های انجام داد که یکی از آنها ابقای پسر خود به سمت وزیر دفاع بود، اما در اوایل کار شرایط برای برکناری مقرن آماده نبود اما امروز با توجه به نگاه افکار عمومی داخل عربستان به جنگ یمن این فضا برای برکناری وی فراهم شده بود.

در واقع با آغاز جنگ یمن و تقسیم شاهزاده های عربستانی به دو طیف موافق و مخالف از یک سو و اطمینان آمریکایی ها از تغییر اوضاع در عربستان از سوی دیگر شرایط برای اصلاحات مدّ نظر آمریکا فراهم شد.

اهداف و دلایل تغییر در ارکان قدرت آل سعود

در بحث چرایی تغییرات صورت گرفته می‌توان اهداف پادشاه عربستان از این تغییرات را در دو بعد داخلی و خارجی تقسیم‌بندی نمود.

بعد داخلی

در بعد داخلی سه مساله بیشتر از همه نمود دارد:

۱. تداوم نظام سلطنتی: نخستین دلیل این تغییرات این است که عربستان سعودی دریافته است اصرار بر حفظ نظام سنتی و قرون وسطایی در ریاض، شانس بقای آن را در دوران نوین جهانی به شدت کاهش خواهد داد. عربستان حس می‌کند بویژه با تغییرات اجتناب ناپذیری که در بدنه جامعه سعودی رخ داده، حفظ نظام پادشاهی خانوادگی آن روز به روز سخت تر خواهد شد. این تغییرات برداشتن یک گام کوچک در مسیر «تضمین بقای» رژیم سعودی است. در واقع، هدف اصلی همه این تغییرات این است که خاندان سعودی می‌خواهد اندکی از عدم اطمینانی که نسبت به آینده‌اش شکل گرفته کم کند.

۲. بحث انتقال آرام و خزانده قدرت به نوادگان سلمان (کودتای سفید): برخی معتقدند که براساس شواهد و قرائن موجود طراح اصلی این تغییرات آمریکایی‌ها هستند و آن‌ها تعیین کرده اند که در معادلات قدرت در درون آل سعود چه تغییراتی صورت بگیرد. البته عوامل دیگری نیز مطرح هستند اما طراح اصلی باز هم آمریکایی هستند. آمریکایی‌ها در حال حاضر در مورد عربستان سعودی نیازمند این هستند که فرایندی در خصوص انتقال قدرت از پسران عبدالعزیز به نوه‌های او اتفاق بیفتد؛ یعنی فرایندی با کمترین هزینه و کمترین ایجاد امواج صورت بگیرد. آن‌ها در پی این هستند که مراکز ثقل قدرت را بر روی گزینه‌های خاص مد نظر خود از نوه‌ها تنظیم نمایند. بسیاری از تحلیلگران پیش بینی نموده‌اند که جنگ آینده در خاندان آل سعود در میان

نوادگان آنها می‌باشد بنابراین آمریکا از همین الان با توجه به نقش عربستان در پیشبرد منافعش به فکر انتقال آرام و بدون خونریزی سلطنت در این کشور است؛ چون در صورت هرگونه تغییر و تحول در عربستان سایر کشورهای سلطنتی پیرامونی آن نیز دستخوش تغییر خواهند شد.

۳. کنار گذاشتن غیر سدیری ها از قدرت: با روی کار آمدن ملک سلمان افراد شاخصی که عضو باند غیر سدیری‌ها بودند یا خود غیرسدیری بودند از کار برکنار شدند که می‌توانیم به "خالد تویجری"، مشاور ارشد ملک عبدالله که خود جزو خاندان آل سعود نبود اما یک فرد ذی نفوذ در دربار و منتسب به غیرسدیری‌ها بود و همچنین "مقرن بن عبدالعزیز" از ولیعهدی و سعود الفیصل اشاره کرد. امروزه تنها فرد غیر سدیری در کابینه عربستان "متعب بن عبدالله" فرمانده گارد ملی است. شاید هدف اصلی ملک سلمان از کنار گذاشتن غیر سدیری‌ها را بتوان در ترس از کودتا بر ضد خود و در آینده برای فرزندان خود ارزیابی کرد.

بعد خارجی

شاید بتوان مهم‌ترین دلیل تغییرات صورت گرفته در کابینه را در بعد خارجی آن دانست. از این منظر می‌توان به چند عامل اشاره کرد:

۱- جلوگیری از نفوذ منطقه ای ایران: سلمان از زمان جانشینی ملک عبدالله در اواخر دی ماه، نشان داده است که سیاست خارجی تهاجمی‌تری را دنبال می‌کند که هدف از طراحی آن به طور عمده کسب اطمینان از این مسئله است که ایران نمی‌تواند نفوذ سعودی را در شبه جزیره عربی زیر سوال ببرد. از سوی دیگر افراد جدید در کابینه نسبت به افراد گذشته دید رادیکال‌تر و به مراتب تندتری نسبت به جمهوری اسلامی ایران داشته و از هرگونه محافظه کاری و پنهان کاری در جهت گیری‌های سیاسی خود پرهیز نموده و علناً به موضع گیری علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته و ایران را به عنوان عامل نا امنی در منطقه می‌دانند. از سوی دیگر عربستان با مشاهده نفوذ ایران در منطقه رویکرد خود را از حالت محافظه کاری خارج نموده و دیدی تهاجمی تر نسبت به مسایل منطقه‌ای گرفته است.

۲- جنگ یمن: عده ای جنگ یمن را در واقع بهانه اصلی برای تغییر جانشینی در عربستان می‌دانند و معتقدند که عربستان به دنبال شکست‌های خود در لبنان، عراق و سوریه و پیروزی انصارالله در یمن و تکمیل حلقه مقاومت در منطقه باید به یمن حمله می‌کرد تا در این شرایط بحرانی و با نظر آمریکا دست به این تغییر و تحولات بدهد. عربستان در جنگ مزبور فعلاً به هیچ‌گونه دستاوردی نایل نگردیده و شاید تنها دستاورد این عملیات نظامی را برای عربستان در کشتار مردم بی‌گناه یمن و تخریب زیر ساخت های آن خلاصه نمود!

بسیاری از افراد همچون مقرن بن عبدالعزیز ولیعهد برکنار شده مخالف جنگ یمن بودند بطوری که وی در بیانیه اخیر خود نیز به صراحت به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «باید هر چه زودتر این جنگ متوقف شود.»

«شاهزاده مقرن» در این بیانیه جنگ عربستان ضد یمن را همراه با هزینه های فراوان سیاسی، اقتصادی و نظامی برای ریاض دانسته و اعلام کرده: «در آینده ای نزدیک تاوان این جنگ را باید بپردازیم.» بسیاری از تحلیلگران علت مخالفت وی را در یمنی بودن مادرش می‌دانستند، هر چند که مقرن با توجه به تجربه جنگ با یمن و شکست آل سعود در برابر آنها رویکرد واقع بینانه تری نسبت به افراد جوان کابینه، از شکست عربستان در این جنگ آگاه بود. از سوی دیگر ملک سلمان، دیپلماسی ضعیف سعود الفیصل را نیز در شکست جنگ یمن تاثیر گذار می‌داند و علت اصلی آن را نیز ناتوانی وی در همراهی کشورهای همجانبی همچون پاکستان و ترکیه عنوان نموده است.

۳- تحکیم روابط ریاض - واشنگتن: همان طور که اشاره شد پشت پرده اصلی تغییرات در عربستان آمریکا می‌باشد و در واقع این کشور مهره های اصلی در عربستان را می‌چیند. از سوی دیگر دولت این کشور با دستگیری‌های وسیع در بین شاهزادگان و همچنین حملات صوری داعش به سربازان عربستانی افراد زیادی را در داخل زندانی کردند تا بتوانند به تغییرات موجود دست بزنند. هدف آمریکا از تغییرات صورت گرفته کاملاً روشن و واضح است که اولاً عربستان مهم‌ترین شریک آمریکا و بازوی اجرایی کاخ سفید در اجرای طرح های منطقه‌ای است ثانیاً این

کشور تامین کننده اصلی نفت آمریکا و مهم تر از همه مخالف جریان مقاومت به رهبری ایران در منطقه است.

۴- جلب نظر افکار عمومی جهانی: سعودی ها برای جلب نظر افکار عمومی داخل و خارج عربستان و بهبود تصویر خود در جهان خارج می خواهد الگویی از جوان گرایی را به نمایش بگذارد. این نشان می دهد حاکمیت سعودی دریافته که تصویر فرتوت آن در چشم جهانیان تهدیدات جدی ایجاد کرده است. اکنون متوسط سن خاندان حاکم در سعودی به ۵۰ سال کاهش یافته است. سلمان وزرای جوانی از جمله "عادل الطریفی"، وزیر اطلاع رسانی که حدود سی سال سن دارد، وارد کابینه جدید کرده است.

چشم انداز آینده

۱- با توجه به شکست های پی در پی آل سعود در تحولات سوریه و عراق و روی کار آمدن نیروهای جوان، خام و کم تجربه در این کشور و اتخاذ رویکرد تهاجمی غیرمحافظة کارانه در سیاست خارجی کابینه جدید، باید شاهد دور جدیدی از توطئه ها علیه ملت های منطقه و غیر همسو با آمریکا و آل سعود بویژه هم پیمانان منطقه ای جمهوری اسلامی ایران باشیم.

۲- در درون خاندان آل سعود احتمالاً شاهد قدرت یابی بیشتر محمد بن نایف (ولیعهد) در معادلات جنگ قدرت خاندان آل سعود خواهیم بود؛ محمد بن نایف و ملک سلمان؛ یعنی ولیعهد و شاه مشابه ارتباط و نسبتی که میان عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود و فهد بن عبدالعزیز آل سعود در زمان پادشاهی فهد بود که در آن برهه، ولیعهد به مرور تمامی قدرت را با توجه به بیماری که فهد داشت، قبضه کرد. محمد بن نایف نیز با توجه به بیماری ملک سلمان کل اختیارات وی را برعهده بگیرد و از آنجا که محمد بن نایف فرزند پسر ندارد راه برای پادشاهی محمد بن سلمان فرزند شاه کنونی آماده می شود.

۳- تشدید جنگ قدرت که طبق اصل پنجم منشوری که به عنوان قانون اساسی عربستان شناخته می‌شود، حکومت به پسران پادشاه مؤسس و فرزندان فرزندان (نوه‌های) آنها منتقل می‌شود. مقرر بن عبدالعزیز آخرین پسر مؤسس پادشاهی سعودی بوده که امکان پادشاهی داشت که البته از قدرت عزل شد. پس از ملک سلمان، قدرت میان نوه‌های عبدالعزیز می‌چرخد و اولین گزینه هم محمد بن نایف است. اکثر برادران بزرگ ترمک سلمان در قید حیات نیستند اما فرزندان آنها بزرگ‌تر از فرزندان ملک سلمان‌اند؛ مانند سعود الفیصل و برادرش ترکی که فرزندان فیصل یکی از پادشاهان سابق عربستان‌اند و یا ولید بن طلال چهره سرشناس سعودی که نوه عبدالعزیز است. این شاهزاده‌های کهن سال یا میان‌سال، در صورت نارضایتی از نسل جدید نوه‌های عبدالعزیز که پسرعموهای خود هستند، می‌توانند کارشکنی کنند به خصوص اینکه آنها تجربه بیشتر نیز دارند. علاوه بر این رقابت میان نوه‌های جوان هم ادامه خواهد یافت.

امام در آینه رهبری

■ احمد امامی

بازخوانی شاخصه‌های خط امام از نگاه رهبر فرزانه انقلاب

امام خمینی (ره) از سال ۱۳۲۳ که فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی خود را به صورت علنی با انتشار یک بیانیه سیاسی آغاز کرد، انقلاب بزرگی را پایه‌گذاری و رهبری نمود که به تعبیر خود آن حضرت «از همه انقلاب‌ها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.» امام (ره) به مدت یک دهه پس از پیروزی نیز سکاندار اصلی هدایت این انقلاب و معمار نظام مقدس جمهوری اسلامی بود. انقلابی که چالش اصلی برای مکاتب مادی‌گرا و رژیم‌های سیاسی حاکم بر نظام دو قطبی در جهان شد و ادبیات سیاسی و رویکرد جدیدی را وارد هندسه مناسبات بین‌المللی کرد. مردم‌سالاری دینی در ایران که یکی از دستاوردهای آن است در واقع همان «راه سوم» در میان رژیم‌های متداول قرن بیستم است و توانسته است الگویی امید بخش برای همه آزادی‌خواهان، عدالت‌جویان و ظلم‌ستیزان در جهان و در بین کشورهای اسلامی شود. رشد معنویت‌گرایی جهانی و بیداری اسلامی اخیر در کشورهای منطقه یکی دیگر از آثار انقلاب اسلامی ایران و خط امام است. قول، فعل و تقریر امام خمینی (ره) که در برگزیده مجموعه کتب و نوشتارها، بیانات و مواضع، تدابیر و اقدامات ایشان، پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است، منظومه‌ای جامع برای شناخت سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) و نقشه راه انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. برای همه کسانی که به تعالی اسلام، تکامل انقلاب و پیاده‌سازی سیره امام اعتقاد دارند، خواندن درست این «نقشه راه» و پایبندی و وفاداری به شاخصه‌های اصلی و اصیل آن ضرورتی انکار ناپذیر است. اما سؤال این است اساساً شاخص چیست و فواید آن کدام است؟ چرا امام و سیره امام شاخص است؟ ضرورت خواندن یا بازخوانی شاخصه‌های خط امام از کجا ناشی می‌شود؟ شاخصه‌های خط امام کدامند؟

شاخص و فایده آن

از شاخص به عنوان متغیری برای شناخت و ارزشیابی نام برده می‌شود. در پدیده‌های سیاسی اجتماعی، شاخص‌ها در واقع؛ علائم، نشانه‌ها و معیارهایی برای سنجش عوامل و پدیده‌ها و تمیز موضوعات مشتبه هستند و امکان تشخیص درست و پیش‌بینی را فراهم می‌کنند.

وجود دیدگاه‌های معارض و قرائت‌های متفاوت و رویارویی همیشگی جهل و خرافه با علم و معرفت، خیر با شر، حق با باطل و پیروان هر یک از این دو اردوگاه، از مسائل انکارناپذیر جوامع بشری است. آنچه که شناخت صحیح را برای انسان، سخت و گزینش حق را برای او دشوار می‌سازد، در آمیختگی حق و باطل است. آنگاه که باطل لباس حق می‌پوشد، تشخیص درست و دقیق آن مستلزم داشتن، ملاک، میزان و یا همان شاخص است، وجود شاخص‌هایی صحیح و اصولی که با فطرت پاک، منطقی و عقل سازگار بوده و مبتنی بر آموزه‌های تعالی‌بخش الهی و عبرت‌های تاریخی باشد، فواید زیادی انسان و جامعه دارد. از جمله:

انسان را از تردید، تحیر و انحراف باز می‌دارد. در جنگ جمل بعضی از افراد سپاه امام علی (ع) با مشاهده کردند که برخی از صحابه و خواص چون؛ طلحه و زبیر با وجود سوابق و نشان‌های برجسته در دوران انقلاب پیامبر و همراهی با آن حضرت، در اردوگاه مقابل امام (ع) قرار گرفتند و این مسئله آنها را دچار تردید، تحیر و انحراف کرد. امیرالمومنین (ع) در پاسخ سؤال و تحیرآمیز حارث بن حوط که گفت: «آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم چنین نیست»، می‌فرماید: «یا حارث اِنَّكَ نَطَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ، فَحِرْتَ اِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفُ مَنْ اِتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفُ مَنْ اِتَاهُ» تو زیر پای خود را دیدی، اما پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی.

به انسان جامع‌نگری عطا می‌کند و جزئی‌نگری و تنگ‌نظری را از دور می‌کند.

سبب می‌شود تا انسان دچار عوام زدگی نشود و تحت تاثیر شایعات، فضا سازی‌ها و اغواگری‌ها قرار نگیرد.

انسان را از فرد محوری و شخص‌گرایی دوری می‌کند و حق‌گرایی و خدا محوری را مبنای عمل او می‌سازد.

حکمت و عقلانیت را در شناخت و تصمیم‌انسان حاکم می‌کند و او را از احساس‌گرایی و هرهری مسلکی دور می‌کند.

منطق، اعتدال و عدالت را در اندیشه، مواضع و رفتار انسان حاکم می‌کند و سبب می‌شود او دچار افراط و تفریط و انحراف نشود.

انسان صاحب بصیرت می‌شود و با چشم دل به فهم، تحلیل درست و انتخاب صحیح دست می‌زند.

آرامش بخش و وحدت‌آفرین است. توجه به شاخص‌های صحیح و اصولی، جامعه را از تفرقه، اختلاف و کشمکش دور می‌سازد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در فرازی از خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ در حرم امام خمینی(ره) درباره اهمیت شاخص و فایده آن فرمودند: «چالش اصلی همه تحولات بزرگ اجتماعی- از جمله انقلاب‌ها - صیانت از جهت‌گیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهم‌ترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدف‌هایی دارد و به سمت آن هدف‌ها حرکت و دعوت می‌کند. این جهت‌گیری باید حفظ شود. اگر جهت‌گیری به سمت هدف‌ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد. ... اهمیت این قضیه از این باب است که تغییر جهت‌گیری‌ها تدریجی است، نامحسوس است؛ اینجور نیست که از اول کار، این تغییر جهت‌گیری با ۱۸۰ درجه اتفاق بیفتد؛ اول با زاویه‌های خیلی کوچکتر، این تغییر شروع می‌شود؛ هرچه ادامه پیدا می‌کند، فاصله راه اصلی- که صراط مستقیم است- با این انحراف،

روزبه‌روز بیشتر می‌شود. این یک جهت است. جهت دیگر این است که آن کسانی که در پی تغییر هویت انقلاب بر می‌آیند، معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی‌آیند؛ آن‌چنانی حرکت نمی‌کنند که معلوم بشود اینها دارند با این حرکت مخالفت می‌کنند؛ حتی گاهی به عنوان طرفداری از حرکت انقلاب، یک اقدامی می‌کنند، یک اظهاری می‌کنند، کاری می‌کنند، زاویه ایجاد می‌کنند؛ انقلاب از جهت‌گیری خود بکلی دور می‌افتد، برکنار می‌شود. برای اینکه این جهت‌گیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخص‌های معینی هست. باید سر راه، شاخصهائی وجود داشته باشد. اگر این شاخص‌ها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی‌افتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده مردم شناخته می‌شود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد.»

چرا امام و خط امام، شاخص است؟

ملت ایران در طول تاریخ، تجربه پر افت و خیزی از تحولات سیاسی- اجتماعی را پشت سر گذاشت و جنبشهای مردمی کوچک و بزرگی را خلق کرد. در دوره پس از ورود اسلام به ایران، اغلب نهضت‌های مردمی، ماهیتی اسلامی داشته است. با نگاهی آسیب‌شناسانه به علل کامیابی‌ها و یا شکست و ناکامی‌ها، به نقش کلیدی رهبری در ایجاد، پیروزی و ماندگاری یک تحول بینادین اجتماعی بر می‌خوریم. انقلاب شکوهمند اسلامی ایران این مزیت بزرگ را نسبت به رخدادهای قبلی داشت که از وجود مبارک امام خمینی(ره) بهره‌مند بود. حضرت امام(ره) با آگاهی از مطالبات و فراز و فرودهای تاریخی ملت ایران و مسلمانان و درس‌ها و عبرت‌های حوادث آن دوران، گذشته را خوب می‌شناخت و با الهام از آموزه‌های اسلام ناب و سیره نبوی، مکتب علوی و فرهنگ عاشورایی و همچنین باور به ملت ایران، آینده را نیز خوب می‌دید، از این رو انقلابی بی‌بدیل را پایه‌گذاری کرد و در یک فرایند مبارزاتی طولانی آن را به پیروزی رساند، بر اساس همین تجربیات و آموزه‌ها، نظام سیاسی مبتنی بر اصل مرفقی ولایت فقیه را معماری کرد، بحران‌ها و فتنه‌های دهه اول را با هوشمندی مدیریت نمود و نظام مردم سالاری

دینی را مستقر و راه را برای تحقق اهداف و آرمان‌های بلند دینی و ملی ایرانیان و مسلمانان هموار کرد.

بنابراین امام شاخص است چون؛ معمار این انقلاب و نظام بود و براساس همان تجربه‌ها و آموزه‌ها، بیش از هر کسی آسیب‌ها، آفت‌ها و تهدیدات آن را می‌شناخت و با آنها مقابله کرد. خط امام شاخص است چون؛ منطبق با آموزه‌های اسلام ناب است، الهام گرفته از سیره نبوی، مکتب علوی و فرهنگ عاشورایی است و نقشه راه سعادت ملت ایران و مسلمان جهان و در یک کلام، بشریت است.

از نگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی «خود امام برجسته‌ترین شاخص‌هاست؛ رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه امام آشکارا همه مافی‌الضمیر امام را برای آینده انقلاب تبیین می‌کند. نباید اجازه داد این شاخص‌ها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخص‌ها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا ... قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم می‌شود؛ هر کسی به سلیقه خود، به میل خود حرفی می‌زند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده می‌کنند، راه را جوری تبیین می‌کنند که ملت به اشتباه بیفتد... امام را صریح باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید صریح گذاشت. کسانی که تحت تأثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمی‌شود به خاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، ما مواضع امام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهایی که به نظرمان تند می‌آید، کمرنگ کنیم... امام منهای خط امام، امام بی‌هویت است... این کج‌اندیشی است که ما مواضع امام را انکار کنیم. این کج‌اندیشی را هم متأسفانه بعضاً کسانی انجام می‌دهند که یک وقتی خودشان جزو مروجان افکار امام بودند یا جزو پیروان امام بودند. حالا به هر دلیلی راه‌ها کج می‌شود، هدف‌ها گم می‌شود، یک عده‌ای برمی‌گردند؛ بعد از آنکه

سال‌های متممادی برای امام و برای این هدف‌ها حرف زدند و حرکت کردند، در مقابل این اهداف و این مبانی می‌ایستند و آن حرف‌ها را می‌زنند!» «ما نقشه راه داریم. نقشه راه ما چیست؟ نقشه راه ما همان اصول امام بزرگوار ما است؛ آن اصولی که با تکیه بر آن توانست آن ملت عقب‌افتاده سرافکننده را تبدیل کند به این ملت پیشرو و سرافراز. این اصول، اصولی است که در ادامه راه هم به درد ما می‌خورد و نقشه راه ما را تشکیل می‌دهد. اصول امام، اصول روشنی است. خوشبختانه بیانات امام، نوشته‌های امام در بیش از بیست جلد در اختیار مردم است؛ خلاصه آنها در وصیت‌نامه جاودانه امام منعکس است؛ همه می‌توانند مراجعه کنند.

ما مفید نمی‌دانیم که به اسم امام تمسک کنیم، اما اصول امام را به فراموشی بسپریم؛ این غلط است. اسم امام و یاد امام به‌تنهایی کافی نیست؛ امام با اصولش، با مبانی‌اش، با نقشه راهش برای ملت ایران یک موجود جاودانه است.»

امام خامنه‌ای معتقدند که مکتب امام(ره)؛ «خط روشن حرکت عمومی و همگانی ملت ایران است؛ یک راهنمای نظری و عملی است که کشور و ملت را به عزت و پیشرفت و عدالت می‌رساند... هر جا ما توفیق پیدا کردیم که به توصیه‌های امام جامه عمل بپوشانیم، هر جا توانستیم خط انگشت اشاره امام را دنبال کنیم، توفیقات فراوانی نصیب ما شد. مردم با این چشم، به راه امام و خط امام و میراث ماندگار امام نگاه می‌کنند. در این سی سال، ملت ما توانسته است در مقابل سنگین‌ترین توطئه‌ها ایستادگی کند. علیه ملت ایران توطئه نظامی بود، توطئه امنیتی بود، توطئه اقتصادی بود- این تحریم‌های گسترده در طول این سی سال وجود داشته است- توطئه تبلیغاتی بود- امپراتوری گسترده رسانه‌ای و تبلیغات، علیه ملت ایران به طور کامل مشغول کار و تحریک بوده است- توطئه سیاسی بود. ملت ایران به برکت مکتب امام و راه امام، در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی کرد.» «مکتب سیاسی امام میدانی را باز می‌کند که گستره آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع‌تر است. مکتب سیاسی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند.

چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه آنهاست؛ لذا کهنه نمی‌شود. کسانی که سعی می‌کنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است.»

چرایی بازخوانی شاخصه‌های خط امام

شهید مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر معتقد است؛ نهضت‌ها، مانند همه پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند. وظیفه رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیانا آفت نفوذ کرد، آفت‌زدائی نماید. اگر رهبری در آفت‌زدائی سهل‌انگاری نماید، قطعاً آن نهضت، عقیم، یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید. آن شهید بزرگوار؛ «نفوذ اندیشه‌های بیگانه از طریق؛ دشمنان و یا دوستان و پیروان ناآشنا و یا مجذوب اندیشه‌های بیگانه»، «تجدد گرائی افراطی و آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست»، «ناتمام گذاشتن نهضت و تثبیت نکردن نظام پس از نفی نظام گذشته»، «رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب و خارج کردن انقلابیون مؤمن و فداکار»، «ابهام طرح‌های آینده و مشخص نشدن فرایند تکاملی» و «تغییر ایدئولوژی، اندیشه‌ها و آرمان‌ها» را از جمله این آفات نام می‌برد.

تجربه سال‌های قبل و پس از پیروزی انقلاب و التهاب آفرینی‌های دهه اول نشان داد که انقلاب اسلامی ایران نیز مانند همه پدیده سیاسی-اجتماعی دیگر در معرض آسیب‌ها، آفات و تهدیدات است. تحولات دو دهه اخیر، به ویژه «کودتای خاموش و براندازی نرم سال ۱۳۷۸ و کودتای مخملی و فتنه عمیق سال ۱۳۸۸ قطعی و پایان ناپذیر بودن مخاطرات و تهدیدات را مورد تایید قرار داد. ملت ایران فراموش نمی‌کند که در همین دوران، بارها آرمان‌ها و اندیشه‌های ناب امام

خمینی(ره) و میراث گرانقدر آن حضرت- نظام مقدس جمهوری اسلامی و اصول مترقی آن- آماج هجومی هدمند و سازمان یافته قرار گرفت. کسانی با شعار اصلاح‌طلبی و ژست روشنفکرآبی، گستاخانه اعلام کردند که؛ خمینی به موزه تاریخ خواهد رفت و آن را یک تکامل تاریخی دانستند. در فتنه سال ۸۸ نیز بعضی از خواص که خود را پیرو امام و نزدیک‌تر از هر کسی به آن حضرت قلمداد می‌کردند، زمینه این فتنه بزرگ را فراهم کردند و با مواضع و رفتار خود بر آن دامن زدند. فتنه‌گران به امام اهانت کردند، در سناریوهای طراحی شده شیطان بزرگ بازی کردند و شعار «نه غزه، نه لبنان...» سر دادند تا اصول مسلم انقلاب و نظام و آرمانهای اصیل امام را مخدوش کنند. با دشمنان قسم خورده انقلاب و امام برای براندازی نظام و اصل ولایت فقیه هم‌صدا شدند و برعلیه ولی فقیه شعار دادند. در روز عاشورا به وحشیانه به عزاداران و تکیه‌ها و نمادهای عاشورا یورش بردند تا نشان دهند که با فرهنگ عاشورایی و همه باورهای دینی و انقلابی امام و ملت ایران دشمنی دارند. فتنه ۸۸ نشان داد که خصومت و خباثت دشمنان خارجی و فتنه‌گران داخلی همچنان ادامه خواهد داشت. از این رو بازخوانی شاخصه‌های خط امام یک ضرورت حتمی است که هم جنبه پیشگیری دارد و هم ضریب آمادگی وفاداران به اسلام، انقلاب، نظام و خط امام را برای مواجهه هوشمندانه و مؤثر افزایش می‌دهد.

اصول اساسی و شاخصه‌های خط امام از نگاه رهبری

رهبر معظم انقلاب اسلامی در مناسبت‌های مختلف به تبیین شاخصه‌های خط امام خمینی(ره) پرداختند و بر ضرورت آن تاکید نمودند. در یک نگاه کلی، معظم‌له با اشاره به اینکه مکتب امام یک بسته کامل و دارای ابعاد است که؛ «معنویت»، «عقلانیت» و «عدالت» سه بعد اصلی آن هستند، تاکید می‌کنند: «اینها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند، به انحراف می‌برد.» در این نوشتار به برخی از شاخصه‌های مکتب سیاسی امام از نگاه معظم‌له اشاره می‌شود.

تمایز اسلام ناب از اسلام آمریکایی

در نگاه امام خامنه‌ای اولین و اصلی‌ترین شاخصه مکتب امام، مسئله اسلام ناب محمدی (ص) است. اسلام ناب که امام به آن باور داشت؛ «یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.»

جاذبه و دافعه امام

از نگاه امام خامنه‌ای، جاذبه و دافعه امام یکی دیگر از مشخصه‌های مکتب سیاسی آن حضرت است که بر اساس آموزه‌های اسلام ناب و با الهام از سیره بزرگان، دامنه‌ای از مدارا تا قاطعیت دارد. مبنا و معیار توکلی و تبری، اثبات و نفی و یا اقبال و طرد در نزد امام فقط اسلام بود. «همین امام در اول انقلاب یک مجموعه‌هائی را از خود طرد کرد. کمونیستها را صریح طرد کرد. آن روز برای خیلی از ماها که در اول انقلاب دست‌اندرکار مبارزه بودیم، این کار امام عجیب بود. ... در مقابل لیبرال‌مسلكها و دلباختگان به نظامهای غربی و فرهنگ غربی، امام قاطعیت نشان داد؛ اینها را از خود دور کرد، از خود جدا کرد؛ هیچ رودربایستی و ملاحظه‌ای نکرد. مرتجعین را- کسانی که حاضر نبودند حقائق الهی و روح قرآنی احکام اسلامی را قبول کنند و تحول عظیم را بپذیرند- از خودش طرد کرد. امام بارها مرتجعین را با تعبیرات سخت و تلخ محکوم کرد، از خود دور کرد. در تبری از افرادی که در دایره‌ی فکری و مبانی اسلامی او قرار نمی‌گرفتند، امام تأمل نکرد؛ در حالی که با آنها هم دشمنی شخصی نداشت. امام دعوای شخصی ندارد؛ اما در دایره مکتب، با قاطعیت کامل، جاذبه و دافعه خود را اعمال می‌کند. این یک شاخص عمده از

زندگی امام و مکتب امام است. ... نمی‌شود انسان خود را در خط امام بدانند، دنباله‌رو امام بدانند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضه با امام و اسلام را بلند می‌کنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند. نمی‌شود قبول کرد که آمریکا و انگلیس و سیا و موساد و سلطنت طلب و منافق بر روی یک محوری توافق کنند، حول یک محوری جمع بشوند، بعد آن محور باز ادعا کند که من خط امامم! این نمی‌شود، این قابل قبول نیست. نمی‌شود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید ببینیم دشمنان دیروز امام در برابر ما چه موضعی می‌گیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرتهای گوناگون، مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل می‌کنند، احترام می‌کنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمی‌رویم. این معیار است.... کسانی بیایند درست در خط مقابل امام حرکت کنند، درباره مسئله قدس در روز قدس آنجور موضعگیری کنند، در روز عاشورا آن فضاقت را به بار بیاورند، بعد ما با کسانی که با اساس مبنای امام و حرکت امام صریحاً مخالفند، اظهار همراهی کنیم، خودمان را در کنار اینها قرار بدهیم و تعریف کنیم، یا در مقابل اینها سکوت کنیم؛ در عین حال بگوئیم ما دنباله‌رو امامیم! این امکان ندارد، این قابل قبول نیست. ملت هم این را خوب فهمیدند.» «امام بزرگوار همان کسی است که در مورد مسئله رژیم صهیونیستی از هیچ کس تقیّه نکرد؛ اینکه رژیم صهیونیستی یک غده سرطانی است و باید از بین برود، این حرف امام است. در قبال شرارتهای قدرت مستکبر و مداخله‌گر آمریکا هیچ تقیّه‌ای و ملاحظه‌ای نکرد؛ اینکه آمریکا شیطان بزرگ است، این حرف امام است. اینکه حمله جوانان مسلمان و دانشجویان مسلمان به سفارت آمریکا و تصرف ابزارها و مدارک جاسوسی آنها را امام انقلاب دوّمی دانست که شاید از انقلاب اوّل مهم‌تر است، این حرف امام است.»

تکلیف‌گرایی و جلب رضای الهی

یکی از ابعاد سیره نظری و عملی حضرت امام(ره) جلب رضای الهی و تکلیف‌گرایی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی «محاسبات معنوی و الهی» را شاخص مهمی دیگری در مشی امام خمینی

دانسته، معتقدند: «امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد. امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه ملت ایران یکصدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ‌کاره‌ایم. در همه حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. ... [تاکید می‌کردند] ما برای تکلیف کار می‌کنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است.» «از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام اینجور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام می‌دهیم، ترتب نتیجه بر کار ما، دست خداست.»

باور به ملت ایران و نقش آنها

«مردم»، یکی از سه رکن اصلی انقلاب شمرده می‌شوند و حضرت امام(ره) به ملت ایران و نقش اساسی آنها چه در مرحله تکوین و پیروزی انقلاب و چه در مرحله تثبیت و ماندگاری نظام و دستاوردهای انقلاب و پیشرفت کشور عمیقاً به آن باور داشت و ملت ایران را ملت ایران در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله(ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمومنین(ع)

و حسین بن علی(ع) توصیف کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی این موضوع را یکی خطوط اصلی خط امام دانسته و برگزاری پنج انتخابات بزرگ در اولین سال پس از پیروزی برای تغییر رژیم سیاسی و تثبیت ارکان نظام شامل؛ (رفراندوم عمومی برای انتخاب شیوه حکومت و نظام حکومتی در دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸، یعنی دو ماه پس از پیروزی انقلاب، انتخابات خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی در دوازدهم مرداد همان سال، همه پرسی تأیید قانون اساسی در آذر ماه ۵۸، انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در بهمن ۵۸ و انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در ۲۴ اسفند همان سال) را از جمله نشانه‌های همین باور ذکر می‌کنند. از نظر معظم‌له؛ «امام در این کار واقعاً یک حرکت عظیمی انجام داد ... [که] در هیچ انقلابی در دوران انقلابها- که نیمه اول قرن بیستم، دوران انقلابهای گوناگون است؛ در شرق و غرب دنیا انقلابهای مختلفی با شکلهای مختلف به وجود آمد- سابقه ندارد... در سخت‌ترین دوران جنگ که تهران زیر بمباران دشمن بود، انتخابات تعطیل نشد؛ حتی تا امروز یک روز انتخابات در ایران تأخیر نیفتاده است. کدام دموکراسی را در دنیا شما سراغ دارید؟ انقلابها که هیچ؛ در هیچ دموکراسی‌ای، با این دقت، سر موقع، آراء مردم به صندوقها ریخته نمی‌شود. این خط امام است. در غیر مسائل انتخابات هم بارها مردم مورد توجه امام قرار گرفتند و امام به نقش آنها اشاره روشن کردند، گاهی تصریح کردند؛ در یک جاهائی گفتند: اگر مسئولین فلان کار را که باید انجام بدهند، انجام ندهند، مردم خودشان وارد می‌شوند و انجام می‌دهند.» «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت میداد و استقامت می‌داد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند.»

رویکرد جهان‌شمولی امام

در مکتب سیاسی امام، اسلام و پیاده‌سازی تعالیم حیات‌بخش آن، مرز جغرافیایی نمی‌شناسد. به همین دلیل امام(ره) بر؛ «صدور انقلاب و انتقال تجربه به مبارزان را حق»، «پشتیبانی از همه مبارزان راه خدا و تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان» و «بسیج مستضعفان و مسلمانان جهان برای تشکیل دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل» تاکید داشتند و در تعیین مرز ایستادگی و مبارزه فرمودند: «تا بانگ لاله‌الاالله و محمد رسول‌الله(ص) بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم.»

همین صراحت امام در نگرش جهانشمولی به انقلاب اسلامی است که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «یک نقطه دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی می‌دانست و این انقلاب را متعلق به همه ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی می‌کرد. امام از این ابائی نداشت. ... این معنایش این است که بوی خوش این پدیده رحمانی باید در دنیا پراکنده شود. ... یک نمونه این نگاه جهانی، موضعگیری امام در باب فلسطین است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده سرطانی است. خوب، غده سرطانی را چه کار میکنند؟ غیر از قطع غده، چه علاجی می‌توان برای آن کرد؟ امام ملاحظه کسی را نکرد. منطبق امام این بود. ... حالا اگر کسی این حرف را به اشاره هم بیان کند، یک عده‌ای که مدعی خط امامند، می‌گویند آقا چرا این حرف گفته شد؟! خوب، این حرف امام است؛ این منطق امام است.» در شرق و غرب جهان اسلام، مسلمانان بیدار شده‌اند. اقلیتهای مسلمان در کشورهای اروپایی و غیر اروپایی دارای حاکمیت کفر و الحاد، احساس شخصیت می‌کنند. هویت و شخصیت اسلامی، در میان مسلمانان زنده شد. این، به برکت امام و حرکت عظیم امام بود.»

بی‌اعتمادی به دشمن و ایستادگی در برابر او

امام خامنه‌ای دشمن‌شناسی، بی‌اعتمادی به دشمن و ایستادگی قاطع در برابر آن را یکی از مشخصه‌های بارز خط امام و از مظاهر عقلانیت ایشان دانسته، می‌فرماید: «امام به دشمن اعتماد

نکرد. بعد از آنکه دشمنِ ملت ایران و دشمنِ این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضاء می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته قوام یافته این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.»

عدالت‌محوری و نفی اشرافیگری

«امام تکیه بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخنشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، اینکه مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخنشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند. ... امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. ... از نظر امام بزرگوار، تکیه به ثروت و تکیه به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.»

اعتقاد به جایگاه جمهوری اسلامی در برابر طاغوت‌های بشری

جوامع بشری همواره از حاکمیت دیکتاتورها رنج برده است. در دوران معاصر و در نظام دوقطبی حاکم بر جهان و تقسیم جهان در دو اردوگاه، ملتها یا تحت ظلم و ستم دیکتاتورهای چپگرا در نظامهای اقتدارطلب کمونیستی بودند و یا تحت سیطره دیکتاتوری فریبکارانه سرمایه‌دارها در نظامهای بظاهر مردم‌سالار و لیبرال دموکراسی قرار داشتند. از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی: «امام، جمهوری اسلامی را در مقابل این طاغوت‌های بشری به وجود آورد؛ اسلام را- که در دل اسلامیت، تکیه به مردم و رأی مردم و خواست مردم وجود دارد- معیار اصلی این نظام قرار داد. بنابراین جمهوری اسلامی، هم جمهوری است، یعنی متکی به آراء مردم است؛ هم اسلامی است، یعنی متکی به شریعت الهی است. این یک مدل نو است؛ این یکی از شاخصهای عمده در خط امام است. هر کسی درباره حاکمیت نظام جمهوری اسلامی برخلاف این فکر کند، برخلاف فکر امام است؛ مدعی نشود که او دنباله‌رو امام است، در عین حال این فکر را دارد؛ نه، فکر امام این است. این واضح‌ترین خط از خطوط اندیشه امام است.»

در یک جمع بندی از خطوط کلی و مهمترین اصول و شاخصه‌های خط امام از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، به این فراز از بیانات معظم‌له می‌توان اشاره کرد که فرمودند: «در سیاست داخلی، اصول امام عبارت است از؛ تکیه به رأی مردم؛ تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت؛ مردمی بودن و غیر اشرافی بودن حکمرانان و زمامداران؛ دلبسته بودن مسئولان به مصالح ملت؛ کار و تلاش همگانی برای پیشرفت کشور. در سیاست خارجی، اصول امام عبارت است از؛ ایستادگی در مقابل سیاستهای مداخله‌گر و سلطه‌طلب؛ برادری با ملت‌های مسلمان؛ ارتباط برابر با همه کشورها، بجز کشورهایی که تیغ را بر روی ملت ایران کشیده‌اند و دشمنی می‌کنند؛ مبارزه با صهیونیسم؛ مبارزه برای آزادی کشور فلسطین؛ کمک به مظلومین عالم و ایستادگی در برابر ظالمان. ... در عرصه فرهنگ، اصول امام عبارت است؛ از نفی فرهنگ اباحه‌گری غربی؛ نفی جمود و تحجر و نفی ریاکاری در تمسک به دین؛ دفاع قاطع از اخلاق و احکام اسلام؛ مبارزه با ترویج فحشا و

فساد در جامعه. در اقتصاد؛ اصول امام تکیه به اقتصاد ملی است؛ تکیه به خودکفائی است؛ عدالت اقتصادی در تولید و توزیع است؛ دفاع از طبقات محروم است؛ مقابله با فرهنگ سرمایه‌داری و احترام به مالکیت است... هضم نشدن در اقتصاد جهانی؛ استقلال در اقتصاد ملی؛ اینها اصول امام در زمینه اقتصاد است.»